



عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

Joseph Sacks
THE RABBI SACKS LEGACY

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد جانانان ساکس

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نکوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخهء تفسیر توراہ ربای خیمیل روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توراہ، بلکه رسیدن به حقیقت ژرفتری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آن در شصت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونهء زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند."

"- ربای ساکس

مجموعه مقالات امسال در ابتدا توسط زنده نام ربای ساکس در سال ۵۷۷۲ (۲۰۱۱-۲۰۱۲) نوشته شده است.

تفسیر هفتگی توراہ

Mishpatim

The Slow End of Slavery

میشپاطیم: پایان تدریجی برده داری

در پاراشای میسپاطیم شاهد یکی از مهمترین روش های نگارش تورات یعنی انتقال از روایت به قانون هستیم. تا اینجا در کتاب خروج در درجه اول روایت گونه بوده است: داستان به بردگی رفتن بنی اسرائیل و سیر و سفر آنها به سوی آزادی. اینک زمان قانونگذاری با جزئیات آن فرارسیده: "قانون اساسی آزادی".

این نه اتفاقی بلکه اساسی است. مصر، مدرسه روح مردمان یهودی بود؛ حافظه، سمیناری پیوسته بود در زمینه هنر و معماری آزادی. به آنها یادداد که بودن در سمت غلط قدرت یعنی چه. در جمله ای پرطنین از پاراشای این هفته آمده: "تو می دانی غریب بودن چه حسی دارد" (خروج ۹: ۲۳). یهودیان، مردمی بودند که دستور داشتند هرگز طعم تلخ بردگی را از یاد نبرند تا هرگز آزادی را دستکم نگیرند. هر کس چنین کند، سرانجام آزادی خود را از دست می دهد. این امر را هیچ جا به روشنی آغاز پاراشای امروز نمی یابیم. اینجا در مورد تجربه بردگی بنی اسرائیل می خوانیم. از این روی قانونگذاری میسپاطیم با بردگی آغاز می شود. نکته خیره کننده نه فقط در آنچه می گوید، بلکه همچنین در آنچه نمی گوید نیز نهفته است.

نمی گوید: برده داری را لغو کن. بی تردید باید چنین می شد. آیا این تمام مقصود داستان تا اینجا نیست؟ برادران یوسف او را به بردگی فروختند. او به عنوان وزیر اعظم مصر با نام زوفنات پانئخ آنها را تهدید به بردگی می کند. نسل ها بعد، وقتی فرعون به تخت نشست "که یوسف را نمی شناخت"، کل قوم بنی اسرائیل، بردگان مصر می شوند. بردگی مانند انتقام، چرخه ای معیوب است بی هیچ پایان طبیعی. پس چرا پایانی مافوق طبیعی نیابد؟ چرا خدا نگفت: "دیگر بردگی نخواهد بود"؟

تورات به ما پاسخی سربسته می دهد. تغییر در طبیعت انسان ممکن است، اما زمان می خواهد: زمان در مقیاسی گسترده، قرن ها و حتی هزاره ها. تردیدی نیست که در نظام ارزشی تورات اعمال قدرت یک فرد بر فرد دیگر بدون توافق او تهاجمی اساسی به کرامت انسانی است. این فقط در مورد مناسبت میان ارباب و برده صدق نمی کند. بنا به نظر بسیاری از تفسیرگران کلاسیک تورات در مورد مناسبت میان پادشاه و رعیت هایش و مناسبات حاکمان و زیردستان آنها صادق است. تلمود می گوید که اگر خدا واقعا یهودیان را ناچار به پذیرش تورات از راه تهدید "فروریختن کوه بر سرشان" (شبات ۸۸ الف) کرد، آنگاه واژه عهد که زیر سؤال می رود! ما *avadin* یا خدمتگزاران هستیم، تنها چون نیاکان ما آزادانه چنین انتخاب کردند (نگاه کنید به یهوشوع ۲۴، جایی که یهوشوع به مردم آزادی می دهد که هرگاه که بخواهند از عهد بیرون بروند).

پس بردگی باید الغا شود. اما این اصلی اساسی در مناسبت خدا با ما است که او ما را مجبور به تغییری سریعتر از آنچه برای اختیار آزاد ما ممکن است، نمی سازد. از این روی، میشاپایم، بردگی را لغو نمی کند، اما قوانینی بنیادی را اعلام می دارد که مردم را با سرعت مناسب خودشان به سمت الغای آن با توافق خودشان می برد. این قوانین چنین هستند:

اگر بنده ای عبرانی می خری، او باید شش سال به تو خدمت کند. اما در سال هفتم باید او را آزاد کنی و از او پرداختی نخواهی... اما اگر بنده اعلام کند که: "من اربابم و همسر و فرزندانم را دوست دارم و نمی خواهم آزاد شوم"، آنگاه باید او را نزد قضات ببری. قاضی او را به آستان و درگاه می برد و گوشش را با حلقه ای سوراخ می کند. سپس او به بنده ای برای تمام عمر تبدیل می شود. [توضیح مترجم فارسی: غلام حلقه به گوش] خروج ۲-۶: ۲۱

با این قوانین چه اتفاقی می افتد؟ نخست، تغییری بنیادی در طبیعت بردگی رخ می دهد. دیگر از این پس، بردگی یک موقعیت همیشگی نیست: شرایطی موقتی است. یک برده عبرانی پس از هفت سال آزاد می شود. او این را می داند.

آزادی در انتظار اوست، نه به خاطر میل ارباب، بلکه به سبب یک دستور الهی. وقتی می دانی که در مدتی معین آزاد خواهی شد، ممکن است از نظر جسمی برده باشی، اما در ذهنت می دانی که انسانی آزاد هستی که به طور موقت، آزادی خود را از دست داده ای. این به خودی خود، امری انقلابی است.

اما این به تنهایی کافی نمی بود. شش سال زمانی طولانی است. از این رو نهاد شبات حکم می کند که او یک روز از هفته را بتواند آزادانه نفس بکشد: هیچ کس نمی تواند به او دستوری بدهد:

شش روز باید کار کنی، اما روز هفتم، شبات خداوند، خدای تو است. در این روز نباید کار کنی، نه تو... نه بردگان مرد و زنت... تا بردگان مرد و زنت مانند تو استراحت کنند. به یاد بیاور که در مصر برده بودی و خداوند، خدای تو با دست قدرتمند و بازوی افراشته تو را بیرون آورد. از این روی خداوند، خدای تو فرمان داده که روز شبات را نگه داری. تثیبه ۱۲-۱۴: ۵

اما تورات به واقع می داند که هر بنده ای آزادی نمی خواهد. این نیز از تاریخ یهود نتیجه گرفته می شود. بنی اسرائیل بیش از یک بار در بیابان می خواستند به مصر برگردند. آنها گفتند: "به یاد می آوریم ماهی هایی که در مصر به رایگان می خوردیم، همچنین خیارها، هندوانه ها، چغندرها، پیازها و سیرها را". اعداد ۱۱:۵

چنانکه راشی نشان می دهد، عبارت "به رایگان" [*chinam*] نباید به صورت لفظی فهمیده شود. آنها با کار خود برای ماهی ها پرداخت می کردند. "به رایگان" یعنی "بدون میصوت" اجرای دستورها، اجبارها و وظایف. آزادی با بهایی سنگین به دست می آید: مسئولیت اخلاقی. افراد بسیاری آنچه ایش فروم "گریز از آزادی" نامیده را مطرح کرده اند- دیدگاهی که منجر به حکومت وحشت پس از انقلاب فرانسه شد.

تورات انسان ها را وادار به آزاد شدن نمی کند، بلکه بر روی آئینی برای شرمندگی کردن آنها [در صورت وانهادن آزادی خود] تاکید می کند. اگر برده ای از آزاد شدن سربازبزند، ارباب او "باید او را به درگاه ببرد و گوشش را با حلقه ای سوراخ کند". راشی در این مورد می گوید:

چرا گوش برای سوراخ شدن انتخاب شد و نه هیچ عضو دیگری از بدن؟ ربی یوحنا بن زکای گفت: ... گوشه ای که در کوه سینا شنید: "بنی اسرائیل خدمتگزاران من هستند" و با این وجود او رفته و برای خود اربابی برگزیده، از این رو آن گوش باید سوراخ شود! ربی شیمون این آیه را به گونه ای زیبا تشریح کرد: چرا در

این مورد آستان و درگاه از دیگر اجزای خانه متمایز هستند؟ زیرا خدا گفت: "آستان ها و درگاه ها در مصر شاهد بودند وقتی من از آستان ها و درگاه ها عبور کردم و گفتم: "زیرا بنی اسرائیل برای من خدمتگزارانند، نه برای خدمتگزاران من، اما این فرد رفته و برای خودش اربابی تعیین کرده، پس باید در حضور آنان گوشش سوراخ شود."

یک برده ممکن است برده بماند، اما به او یادآوری نشود که این چیزی نیست که خدا برای قوم خود خواسته است. نتیجه این قوانین ایجاد یک پویشمندی بود که در نهایت می توانست در زمانی که انسان ها آزادی را برمی گزینند به لغو بردگی بینجامد.

و این اتفاق افتاد، کواکرها، متودیست ها و اوانجلیست ها، و مشهورترین آنها ویلیام ویلبرفورس که در بریتانیا کارزار الغای دادو ستد برده را رهبری کرد، اعتقاد دینی را داشتند که نه تنها از روایت خروج، بلکه از چالش یسعیای نبی الهام می گرفت که گفت: "اعلام آزادی برای اسیران و زندانیان، رهایی از تاریکی" (یشعیا ۱: ۶۱).

بردگی در ایالات متحده تنها پس از جنگ داخلی الغا شد، و کسانی بودند که در دفاع از بردگی از تورات و انجیل نقل قول می کردند. چنان که ابراهام لینکلن در دومین مراسم تحلیف خود گفت:

هر دو یک تورات و انجیل را می خوانند و برای یک خدا دعای کنند و هر یک کمک خدا در برابر دیگری را می طلبد. چقدر عجیب است که فردی کمک خدایی عادل را برای تامین نان خود از عرق جبین افراد دیگر طلب کند! اما بیایید قضاوت نکنیم تا قضاوت نشویم.

اما بردگی در ایالات متحده ملغی شد، نه فقط به دلیل تایید آن در اعلامیه استقلال که "همه انسان ها برابر آفریده شده اند" و از سوی خدا حقوق خدشه پذیری دریافت کرده اند که در میان آنها "زندگی، آزادی و جستجوی خوشبختی" قید شده بود. جفرسون که این کلمات را نوشت، خودش صاحب بردگانی بود. بلکه، قدرت پنهان ایده آل ها این چنین است که سرانجام مردم می بینند که با وجود اصرار بر حق آزادی و کرامت انسانی اگر همان ها را از انسان های دیگر دریغ بدارند، زندگی متناقضی خواهند داشت. اینجاست که تغییر رخ می دهد و زمان می برد.

پیام تاریخ برای ما این است که خدا صبور است، هرچند اغلب صبر او را به چالش می گیریم. او الغای بردگی را می خواست، اما مایل بود که توسط انسان ها انجام شود تا با توافق خود به شر بردگی و نتایج شر آن پی ببرند. خدای

تاریخ که به ما آموختن از تاریخ را یاد داده، اطمینان داشت که ما سرانجام درس خود را از تاریخ خواهیم آموخت:
این که آزادی تبعیض ناپذیر است. اگر ما آزادی خود را می خواهیم، باید آزادی دیگران را نیز تامین کنیم.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی

توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org     @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved